

جامعه پذیری در نظریه روابط بین الملل

محاسبه ابزاری عقلانی؛ بازی نقش عقلانی یا فراتر از آن

حسین مفیدی احمدی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۰۸

تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۴/۰۴/۳۰

چکیده

جامعه‌پذیری^۱ یکی از مهم‌ترین مفاهیم نظریه روابط بین‌الملل است. نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل در خصوص جامعه‌پذیری به دو دسته اصلی قابل تقسیم هستند. دسته اول شامل نظریاتی می‌شود (نظیر واقع‌گرایی و نهادگرایی) که بر این باورند جامعه‌پذیری محاسبه ابزاری عقلانی کارگزاران است و دسته دوم شامل نظریاتی می‌شود (نظیر سازه‌انگاری و مکتب انگلیسی) که سه سازوکار عمومی جامعه‌پذیری یعنی بازی نقش، اقتناع و یادگیری زبان جدید و توانایی این سازوکارها را برای اشاعه جامعه‌پذیری مورد توجه قرار می‌دهند

واژگان کلیدی: اقتناع، جامعه‌پذیری، سازه‌انگاری، کنش بلاغی، یادگیری یک

زبان جدید

* دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران و پژوهشگر مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

selnocs@gmail.com

مقدمه

به نظر نگارنده اگر قرار بر انتخاب بنیادی‌ترین و تأثیرگذارترین مفاهیم جدید رشته روابط بین‌الملل باشد، بی‌شک جامعه‌پذیری یکی از آنها خواهد بود. آنچه که با مروری بر مقالات منتشر شده در مجلات تخصصی حوزه سیاست و روابط بین‌الملل در داخل کشور هویدا می‌شود آن است که در این مقالات اگر قرار بر استفاده از ساختار نظری سازه‌نگارانه باشد، این ساختار بیشتر بر مفاهیمی چون هویت و ساختار - کارگزار استوار می‌شود^۱ و مفاهیمی چون جامعه‌پذیری، پای‌بندی^۲ به قواعد نظام بین‌المللی و اقتناع^۳ و یادگیری اجتماعی مورد کم‌توجهی قرار می‌گیرند. حال آنکه شاهد مناظرات پردامنه و عمیقی درباره این مفاهیم در مطالعات جدید رشته روابط بین‌الملل هستیم که از تعدادی از آثار مهم آن در تهیه همین مقاله استفاده شده است. بدیهی است بررسی و تبیین کشش‌ها و رفتار بازیگران عمده نظام بین‌الملل به ویژه دولت‌ها، از جمله فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی، بدون توجه به سازوکارهای درونی‌سازی هنجارها و قواعد نظام بین‌الملل قابل تصور نیست. تلاش این پژوهش در واقع فتح بابی برای توجه بیشتر به این بُعد نظریه‌پردازی رشته روابط بین‌الملل است. بدیهی است گستره وسیع مطالعات آکادمیک موجود در خصوص جامعه‌پذیری، توجه به تک تک سازوکارهای ارائه شده در این مقاله را در قالب پژوهش‌های مستقل طلب می‌کند.

مفهوم جامعه‌پذیری البته منحصر به رشته روابط بین‌الملل نیست، بلکه مفهومی تحلیلی و مشترک در میان مجموعه‌ای گسترده از علوم اجتماعی است که تعاملات اجتماعی و تأثیر فرایندهای گروهی بر رفتار فردی را مورد توجه قرار می‌دهند. زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، نظریات شکل‌گیری هویت درون گروهی، انطباق با هنجارهای گروهی، علوم سیاسی، مطالعات جنبش‌های اجتماعی، حقوق و معاهدات بین‌المللی، مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی از جمله این علوم هستند.^۴ در ضمن جامعه‌پذیری در ارتباطی ویژه با برخی از مفاهیم اصلی رشته روابط بین‌الملل از جمله شکل‌گیری و تغییر ترجیحات، شکل‌گیری هویت ملی، ایجاد و توزیع و پای‌بندی یا انطباق با هنجارهای بین‌المللی، تأثیر نهادهای بین‌المللی

۱. برای مشاهده نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها مراجعه شود به: (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۲)، (کیوان حسینی، ۱۳۹۲)، (موسوی و دیگران، ۱۳۹۱) و (منصوری مقدم، ۱۳۹۱)

2. Compliance
3. Persuasion

۴. تعدادی از پرارج‌ترین آثار این حوزه در سه سال اخیر آثاری چون (Bales, 2014)، (Baltés, 2013) و (Goodman, 2013) هستند.

بر فرایندهای تصمیم‌گیری و ... قرار دارد.

سؤال این پژوهش این است که نظریات مختلف روابط بین‌الملل، جامعه‌پذیری را در کدامیک از معانی محاسبه ابزاری عقلانی و بازی نقش عقلانی و یا در معنایی فراتر از بازی نقش عقلانی در نظر می‌گیرند. فرضیه این پژوهش این است که نواقع‌گرایان و نهادگرایان، جامعه‌پذیری را در معنای بازی نقش عقلانی کارگزاران نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرند و سازه‌انگاران متعارف و طرفداران مکتب انگلیسی آن را در معنی بازی نقش عقلانی این کارگزاران مورد توجه قرار می‌دهند. سازه‌انگاران تفسیری و انتقادی نیز به معنایی فراتر از بازی نقش عقلانی کارگزاران قائلند. در این پژوهش برای پاسخ به سؤال فوق، با استفاده از روشی توصیفی تحلیلی، در ابتدا تعاریف موجود از واژه جامعه‌پذیری بررسی می‌شود و سپس جامعه‌پذیری از منظر نظریات خردگرایی چون نواقع‌گرایی و نهادگرایی مورد توجه قرار خواهد گرفت. در بخش بعدی پژوهش نیز علاوه بر بررسی جایگاه جامعه‌پذیری در مکتب انگلیسی، دیدگاه سازه‌انگاران متعارف و انتقادی نسبت به جامعه‌پذیری و دو سازوکار اصلی زور هنجاری و اقناع مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

معنای جامعه‌پذیری

در علوم اجتماعی عموماً این اعتقاد وجود دارد که جامعه‌پذیری فرایندی است که بوسیله آن تعاملات اجتماعی، تازه‌واردان را به سمت روش‌های تفکر، احساس و کنش پذیرفته شده هدایت می‌کند. برای استریکر^۱ و استاتهام^۲، جامعه‌پذیری شرطی عام است که منعکس‌کننده فرایندهایی است که در آن تازه‌واردان به الگوی شکل گرفته تعامل، ملحق می‌شوند. لاکمن^۳ و برگر^۴، از جامعه‌پذیری تحت عنوان «معرفی گسترده و هماهنگ یک فرد به یک دنیای واقعی اجتماعی و اجزاء آن» یاد می‌کنند (Johnston, 2003: 114-115).

در رشته روابط بین‌الملل نیز این مسئله که جامعه‌پذیری دولت‌ها و دیگر کارگزاران نظام بین‌الملل به چه معنا است مورد توجه بوده است. به عنوان مثال ایکنبری^۵ و کوپچان^۶ (۱۹۹۰) جامعه‌پذیری را به معنای پذیرش ساختارهای هژمونیک جهانی

1. Stryker
2. Statham
3. Luckman
4. Berger
5. Ikenberry
6. Kupchan

توسط دولت‌ها می‌دانند. به اعتقاد ایکنبری و کوپچان، نقش رهبران دولت‌ها در این پذیرش بسیار مهم‌تر است. حال آنکه ونگ^۱ (۲۰۰۳)، ضمن تمرکز بر ارتباط وثیق جامعه‌پذیری و ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل، جامعه‌پذیری عموم مردم را در درک و پذیرش این هژمونی مهم‌تر از جامعه‌پذیری رهبران یافته است.

در چارچوب معنایی جامعه‌پذیری، عموماً دو درون مایه اصلی وجود دارد. درون مایه اول مورد استفاده نظریه‌پردازانی قرار می‌گیرد که جامعه‌پذیری را بیشتر برای تازه‌واردان از جمله دولت‌های جدیدالورود به نهادهای بین‌المللی، در نظر می‌گیرند و این تازه‌واردان را به عنوان شخصیت‌های مهمی که نتیجه فرایند جامعه‌پذیری را تحت تأثیر قرار می‌دهند مورد توجه قرار می‌دهند. در مقابل، در درون مایه دوم، این درونی کردن ارزش‌ها و قواعد و فهم‌های گروهی است که پدیدآورنده جامعه‌ای است که یک بازیگر عضو آن می‌شود. درونی‌سازی، این مضمون را به همراه دارد که این ارزش‌ها، قواعد و فهم‌ها، شخصیت «بدیهی انگاشته‌شده‌ای»^۲ را به دست آورده‌اند. بنابراین، نه تنها تغییر آنها مشکل است بلکه فواید رفتار، به جای شرایط نتیجه‌گرای عینی و ملموس، در شرایط اجتماعی کاملاً انتزاعی و مبهم مورد محاسبه قرار می‌گیرد. بدین معنا که پرسش و پاسخ چرا دولتی این کنش را انجام می‌دهد؟ زیرا آن یک عمل خوب برای انجام است، جایگزین پرسش و پاسخ چرا باید دولتی این کنش را انجام دهد؟ زیرا آن منجر به نتیجه Y خواهد شد و Y برای آن دولت فوایدی دربردارد، می‌شود (Johnston, 2003: 114-115).

به نظر می‌رسد در تعاریف ارائه شده پیرامون مفهوم جامعه‌پذیری در حوزه روابط بین‌الملل، دو موضوع اصلی مورد توجه بوده است. اول گروه اصلی هدف جامعه‌پذیری (دولت‌ها، مردم یا ارزش‌ها و قواعد) و دوم، سازوکارهای جامعه‌پذیری (راهبردی یا هویتی). این تمایز در واقع مبانی اصلی تقسیم‌بندی نظریات مختلف روابط بین‌الملل در خصوص نگاهشان به جامعه‌پذیری در این مقاله است.

نواقعی‌گرایی و جامعه‌پذیری

در مفصل‌بندی اثرگذار نظریه سیستماتیک روابط بین‌الملل، والتز^۳، جامعه‌پذیری و رقابت را به عنوان سازوکارهای بازتولید و محدودسازی نظام بین‌الملل می‌شناساند.

1. Wang
2. Taken – For - Grantedness
3. Walts

والتز با هدف مفصل‌بندی یک نظریه ماده‌گرای روابط بین‌الملل، بر جامعه‌پذیری به منظور فراهم آوردن شرایطی که در آن اعضای یک گروه با هنجارها منطبق می‌شوند متکی است. بنابراین، هنجارهایی نظیر حاکمیت، دیپلماسی و رفتار برقرارکننده موازنه که نظام بین‌الملل را به وجود می‌آورند، باید آموخته شوند. فشارهای رقابتی برای بقا در یک نظام بین‌الملل آنارشیک، جامعه‌پذیری دولت را موجب می‌شود (Waltz, 1979: 75-76).

بنابراین، نواقعی‌گرایی از جامعه‌پذیری برای تبیین همگن‌سازی رفتار متوازن‌کننده خودیاری در میان دولت‌های در جستجوی امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک استفاده می‌کند (ibid: 128-129). به نظر می‌رسد همگن‌سازی نواقعی‌گرایان بیشتر به معنای تقلید و انتخابی است که به مشابه‌سازی رفتار بازیگران در حال تعامل منجر می‌شود (Johnston, 2003). در واقع، سازوکار اصلی مورد نظر نواقعی‌گرایان برای جامعه‌پذیری، سازوکار تحمیل و گروه هدف اصلی آنها برای جامعه‌پذیری، دولت‌ها هستند. به این معنا که قدرت و یا قدرت‌های اصلی نظام بین‌الملل به جهت دارا بودن برتری در زمینه منابع مادی، توانایی تغییر چارچوب‌های محاسبه هزینه - فایده دولت‌ها را دارند و می‌توانند جامعه‌پذیری و همگن‌سازی را تحمیل کنند. این نگاه نواقعی‌گرایان انتقاداتی به همراه داشته است. به عنوان مثال جانستون^۱ (۲۰۰۳) معتقد است تجارب تاریخی بر فرض همگن‌سازی نواقعی‌گرایانه صحه نمی‌گذارد. به اعتقاد جانستون در نیمه دوم قرن بیستم، نرخ مرگ و میر دولت‌ها شدیداً کاهش یافت. دولت‌های غیرموفق از منظر نواقعی‌گرایی که در سیاست خودیاری و ایجاد توازن داخلی و خارجی با شکست مواجه شده بودند، به آسانی ناپدید نشدند.

در اواخر قرن بیستم نیز شاهد حضور دولت‌هایی جدید بودیم که حتی در صورت دارا بودن خصوصیات و شخصیت‌های ناهمگن، بوسیله نهادها و قواعد نظام بین‌الملل مورد حمایت قرار گرفتند. انتقادات دیگر را نیز بیشتر نظریات هنجاری روابط بین‌الملل ارائه داده‌اند که انتقاد اصلی آنها رویکرد تقلیل‌گرایانه نواقعی‌گرایی و بی‌توجهی آن به ساختارهای بین‌دولتی و تأثیر محاسبه هزینه فایده‌های اجتماعی در جامعه‌پذیری کنشگران نظام بین‌الملل است.^۲

1. Johnston

از جمله مراجعه شود به: Goodman & Jinks, 2004

نهادگرایی قراردادی^۱ و جامعه‌پذیری

نهادگرایی قراردادی، عموماً از واژه جامعه‌پذیری استفاده نمی‌کند. در رهیافت‌های «اقتصاد خرد»^۲ و نظریه بازی‌های این گروه، این مفهوم که تعاملات اجتماعی، ترجیحات و منافع را تغییر می‌دهد، مفهومی مرکزی نیست. تعاملات اجتماعی درون نهادها از منظر آنها هیچ تأثیری بر هویت‌ها و منافع بازیگران بر جای نمی‌گذارد و بازیگران برآمده از تعاملات درون نهادها، خصوصیات، ویژگی‌ها و شخصیت خویش را حفظ می‌کنند. در ضمن، شخصیت بازیگران بر ویژگی‌ها، شخصیت و خصوصیات خود نهاد نیز بی‌تأثیر است و موقعیت یک نهاد صرفاً بازتاب طبیعت معضله همکاری است نه طبیعت خود بازیگران و مشخصه آنها. تعامل و عمق و شدت آن و یا تأمین اطلاعات جدید در مورد باورهای سایر بازیگران، هیچ تأثیری بر ترجیحات مبنایی بازیگران ندارد. کیفیت و کمیت تعامل قبلی میان بازیگران، ارتباطی به محاسبه همکاری یا عدم همکاری ندارد و به جای آن، رفتار همراه با اجتماع یا همکارانه در نهادها، کارکرد دریافت‌های مادی یا مجازات‌های فراهم شده در نهادها یا سایر بازیگران، تمایل به ارتقای اعتبار برای استفاده در دیگر روابط مبادلاتی و به دست آوردن اطلاعات قابل اعتماد است (Frank, 1988). در ضمن نهادگرایی قراردادی به جهت روش‌شناختی، به مسئله جامعه‌پذیری بی‌توجه است چرا که جامعه‌پذیری راه را بر بی‌ثباتی و تغییر مکرر ترجیحات و چگونگی تعامل میان ساختار - کارگزار می‌گشاید و این مسئله مدل نهادگرایان قراردادی را به جهت ثابت فرض کردن ترجیحات و فرض وجود تأثیرات مستقل راهبردی بر رفتار بازیگران، با مشکل مواجه می‌سازد (Johnston, 2003: 112).

نهادگرایان بر این اعتقادند که نهادهای بین‌المللی می‌توانند به عنوان جانشین قدرت‌های تحمیلی دولت‌های هژمون عمل کنند. در این چارچوب عدم پای‌بندی به قواعد نظام بین‌الملل و سواری مجانی گرفتن در صورتی که دولت‌ها با پای‌بندی چیزی را به چنگ آورند یا مجازات شوند، جذابیت کمتری خواهد داشت. در واقع، نهادهای بین‌المللی قادرند که سازوکارهایی را برای نظارت بر پای‌بندی و نیز برای اعمال مجازات‌های هماهنگ علیه سواری مجانی گرفتن فراهم آورند (Börzel, 2004).

خلاصه آنکه، نهادگرایان بر این باورند که جامعه‌پذیری نه محصول تحمیل قواعد و هنجارهای نظام بین‌الملل (مطابق نظر نواقع‌گرایان) که حاصل محاسبه راهبردی و ابزارگرایانه بازیگران نظام بین‌الملل است. این نگاه نهادگرایان نیز بیشتر مورد انتقاد سازه‌انگاران قرار گرفته است. چرا که گروه اخیر معتقدند که تعامل مستمر میان کارگزاران چندگانه می‌تواند به تغییر زمینه‌های اجتماعی منجر شود و چگونگی تعریف منافع کارگزاران را تحت تأثیر قرار دهد.^۱

مکتب انگلیسی و جامعه‌پذیری

در چارچوب مکتب انگلیسی برای اولین بار این بول^۲ بود که مطالعاتی در ارتباط با مسئله جامعه‌پذیری و پای‌بندی دولت‌ها به حقوق بین‌الملل مفصل‌بندی کرد. گرچه او در نهایت قائل بر اهمیت توازن قوا در سیاست بین‌الملل بود، اما بر اهمیت حیاتی جامعه بین‌الملل (هنجارها و باورهای مشترک) در کارکرد مؤثر حقوق بین‌الملل تأکید می‌کرد. به نظر بول، «آنچه که نشانه واضح‌تری برای عدم کارایی مجموعه‌ای از قواعد است، صرفاً فقدان سازگاری میان رفتار واقعی و رفتار تجویز شده نیست بلکه ناکامی در پذیرش اعتبار و کیفیت الزام‌آور تعهدات است که با توسل عقلانی به مبانی متعارض این قواعد نشان داده می‌شود.» این نگرش بول راهی برای یک رهیافت تفسیری و زمینه‌مند برای فهم پای‌بندی دولت‌ها می‌گشاید. به نظر او کارکرد اولیه حقوق بین‌الملل کمک به بسیج پای‌بندی به قواعد جامعه بین‌الملل است. اما او در این مورد که قانون می‌تواند الزامات جدیدی را بر رفتار بین‌المللی تحمیل کند شکاک باقی ماند. به نظر او قانون می‌تواند تنها در صورت وجود یک سیستم اجتماعی مشخص شده بوسیله هنجارها و باورهای مشترک بر پای‌بندی تأثیر گذارد (Simmons, 1998: 87).

از منظر مکتب انگلیسی رفتار بازیگران به تنهایی برای درک معنای بین‌دهنی کافی نیست و در نتیجه نقش قواعد و هنجارهای بین‌الملل را به خوبی نشان نمی‌دهد. دولت‌ها با حقوق بین‌الملل منطبق می‌شوند چرا که برای جامعه بین‌المللی که عضوی از آن هستند ارزش قائل هستند. به عنوان مثال، جمهوری چک، مجارستان و لهستان به جهت ارتباطات اجتماعی آنها به عنوان عضوی از ناتو، فشار یکسانی را برای پای‌بندی به حقوق بین‌الملل احساس می‌کنند. در این رهیافت عضویت هر کس در

۱. از جمله مراجعه شود به: Johnston, 2003: 112

2. Bul

یک اجتماع، به شناخت چگونگی نگرش او به تعهدات آن اجتماع یاری می‌رساند. مکتب انگلیسی همچنین در نگرشی سازه‌انگارانه، تأثیرات مشارکت تکرارشونده دولت‌ها را در فرایندهای قانونی تشخیص می‌دهد (Koh, 1999: 1405). نکته دیگر آنکه فرایند جامعه‌پذیری یک کشور غیرعضو در یک جامعه نشان می‌دهد که پیش از صدور هنجارهای آن جامعه به کشور هدف، اعضای آن جامعه، استانداردهای خود را به عنوان مبنای رفتار متمدنانه پذیرفته‌اند. بنابراین، در جامعه بین‌الملل، جامعه‌پذیری یک دولت خارج از گروه، به معنای پذیرش قواعد و هنجارهای جامعه بین‌الملل به عنوان استانداردهای رفتار است. در نتیجه دولت‌های کاندیدای عضویتی که تمایل و یا توان تحقق استانداردهای مورد نیاز را ندارند با عباراتی چون «سرکش»^۱ و یا «عقب‌مانده»^۲ شناخته می‌شوند (Stivachtis, 2010: 6).

روشن است که مکتب انگلیسی با رویکرد مسامحتاً سازه‌انگارانه خود و توجهش به نقش تعاملات بین‌دولتی بازیگران در پذیرش هنجارها و باورهای مشترک جامعه بین‌الملل، گامی مهم برای عبور از رویکردهای تقلیل‌گرایانه نواقع‌گرایان و نهادگرایان نسبت به مفهوم و سازوکارهای جامعه‌پذیری برداشته است. در ضمن این مکتب قائل به این است که بازیگران برای تغییر رفتارهایشان و منطبق کردن این رفتارها با استانداردهای اجتماع، از طریق فشار همگون‌سازی، ترغیب می‌شوند. با این وجود مکتب انگلیسی، به نسبت سازه‌انگاران که درگیر مناظره پردامنه‌ای در خصوص جامعه‌پذیری و سازوکارهای مختلف آن هستند، چیزهای اندک‌تری برای آموختن به ما دارد.

سازه‌انگاری و جامعه‌پذیری

مطالعات اخیر سازه‌انگاران در خصوص جامعه‌پذیری، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است. این پژوهش‌ها ورای دو رهیافت نواقع‌گرایی با نگرش نادرست داروینی و تجربی و نهادگرایی با نگرش قراردادی و روش‌شناسی فردشناسانه آن که جامعه‌پذیری حداکثر بر راهبرد کارگزار تأثیر می‌گذارد قرار می‌گیرند. این مطالعات همچنین به صورت موفقیت‌آمیزی مفروض اصلی رهیافت‌های خردگرا را که تغییرات در الگوهای رفتاری، در قالب محاسبه ابزاری عقلانی و محدودیت‌های خارجی است با چالش مواجه می‌سازد و جامعه‌پذیری بین‌المللی در معنای درونی

شدن قواعد و هنجارهای بین‌المللی را جایگزین آن می‌سازد. سازه‌انگاری با تمرکز مشخص خود بر نقش هنجارها و هویت در روابط بین‌الملل، نیروی جدیدی برای آزمون جامعه‌پذیری به عنوان یک سؤال در خصوص اینکه بازیگران چگونه با هنجارهای بین‌المللی منطبق می‌شوند فراهم می‌سازد. اگر نظام بین‌الملل یک سیستم پویا و اجتماعی است، دولت‌ها باید به منظور مشارکت در آن با قواعد، هنجارها و هویت‌های در حال رشد اجتماع، انطباق یابند.

مهم‌ترین دست‌بندی در خصوص ره‌یافت‌های مختلف نظریه سازه‌انگاری، تقسیم رویکردهای مختلف این نظریه به دو گروه عمده سازه‌انگاری متعارف و سازه‌انگاری تفسیری/انتقادی است. سازه‌انگاری متعارف، نقش هنجارها و در نمونه‌هایی محدودتر نقش هویت را در شکل دادن به پیامدهای سیاست جهانی مورد آزمون قرار داده است. این سازه‌انگاران از منظر معرفت‌شناسی اثبات‌گرا هستند و «دنبال کردن فرایندها»^۱ و تلاش جهت «ایجاد پل»^۲ میان انتخاب عقلانی و سازه‌انگاری، در روش‌شناسی آنها برجسته است. سازه‌انگاران تفسیری/انتقادی، بر نقش زبان به عنوان واسطه و عامل برسازی واقعیت اجتماعی تأکید دارند. در دیدگاه معرفت‌شناختی فرااثبات‌گرای آنها، این نقش در چارچوبی تبیینی که A باعث B می‌شود نیست. بلکه این سازه‌انگاران به دنبال چگونگی‌ها هستند. به عنوان مثال، به جای آزمایش اینکه چه عواملی باعث می‌شود که هویت یک دولت تغییر یابد (که مورد توجه جریان اصلی متعارف است) آنها به دنبال کشف پس زمینه شرایط و ساخت زبان و گفتمانی که هر گونه تغییر مشابهی را در گام نخست ممکن می‌سازد هستند (Checkel, 2006: 59).

در قسمت بعدی مقاله رویکرد این دو گروه اصلی سازه‌انگاران یعنی سازه‌انگاران متعارف و سازه‌انگاران انتقادی و تفسیری در خصوص مفهوم جامعه‌پذیری مورد توجه قرار می‌گیرد.

الف - سازه‌انگاری متعارف و جامعه‌پذیری

سازه‌انگاری متعارف ترکیبی از فهم نظم بین‌الملل از منظر خردگرایان

1. Process – tracing

روش دنبال کردن فرایندها در روش‌شناسی سازه‌انگاران متعارف به معنای روشن کردن تداخل فرایندهای علی (زنجیره علی و سازوکار علی) یک متغیر مستقل (یا متغیرهای مستقل) و پیامد یک متغیر وابسته است. بدین معنا که A باعث B شود، B سپس باعث C شود و C نیز D را پدید آورد و الی آخر (Checkel, 2006).

2. Bridge building

(منفعت‌محوری و قدرت‌محوری) و نگرش‌شناختی دانش‌محور سازه‌انگاران است. مهم‌ترین مفاهیم نظریه سازه‌انگاری متعارف آن است که: ۱- نهاد بر توافقات متقابل استوار است که در آن چسبندگی^۱ هنجاری و خودمختاری نهادی، همکاری را پیشنهاد و عرضه می‌کند و ۲- تعامل به معنای فرایندهای شکل‌گیری منافع و هویت‌ها، دانش تجربی را بین بازیگران افزایش می‌دهد و هویت‌بخشی^۲ مثبت و ساخت اجتماع را به همراه می‌آورد. این رهیافت از یک سو بر اهمیت عوامل مادی تأکید دارد و در دیگر سو بر نقش‌های معنایی معینی که فرایند تصمیم‌سازی را بوسیله ممنوع کردن سیاست‌های نامناسب متأثر می‌سازند نیز تمرکز دارد (Kavalski, 2003).

الکساندر ونت نیز به عنوان مهم‌ترین نماینده سازه‌انگاری متعارف، با همین نگاه به مفهوم جامعه‌پذیری می‌پردازد. ونت (۱۹۹۲: ۳۹۹) وقتی مطرح می‌سازد که یک نهاد، مجموعه‌ای نسبتاً باثبات از ساختار هویت و منافع است، قواعد و هنجارهای رسمی نهادها را تنها در چارچوب نیروی انگیزشی جامعه‌پذیری و مشارکت در دانش جمعی مؤثر می‌داند. در این چارچوب، به اعتقاد او جامعه‌پذیری فرایندی شناختی (و نه صرفاً رفتاری) است که درونی‌سازی هویت‌ها و منافع جدید را به همراه می‌آورد. ونت (۱۹۹۲: ۴۰۴) همچنین وقتی به فرایند «شکل‌گیری هویت»^۳ می‌پردازد، «خود»^۴ را بازتابی از جامعه‌پذیری کنشگر می‌داند.

در رهیافت سازه‌انگاری متعارف، جامعه‌پذیری بین‌المللی متکی به ابزارهای هنجاری نهادهای باثبات است و «جامعه‌پذیری فرایندی است که به درونی‌سازی باورها و رویه‌های تکوین‌یافته‌ای که در محیط بین‌المللی یک دولت، نهادی‌سازی شده، مرتبط است» (Adler, 1991, 43). این مسئله جامعه‌پذیری بین‌المللی را به عنوان یک «وضعیت فراگیر تعامل که هویت‌ها و منافع تولید و بازتولید می‌شوند» معرفی می‌کند. به عبارت دیگر، این مسئله به فرایندی بازمی‌گردد که نهادها، رویه‌ها^۵ و هنجارها، بین بازیگران بین‌المللی انتقال می‌یابد. در این چارچوب، جامعه‌پذیری به عنوان فرایندی که در آن هنجارها و الگوهای رفتاری پذیرفته شده و نهادینه شده مشروع، از یک بازیگر به دیگر منتقل می‌شود معرفی می‌شود (Ibid: 45). این

1. Stickiness
2. Identification
3. Identity-Formation
4. Self
5. Practice

انتشار الگوهای هنجاری رفتاری از یک محیط بین‌المللی به یک محیط داخلی، سیاستگذاری دولت‌ها را متأثر می‌سازد. بنابراین، تأثیر جامعه‌پذیرکنندگی بازیگران بین‌المللی بر دولت‌ها، اولاً احتمال رویه‌های حکومتی محاسبه‌ناپذیر را کاهش می‌دهد و ثانیاً درک از وابستگی متقابل را افزایش می‌دهد (Adler & Barnett, 1998: 374).

شیملفننیک^۱ نیز از دیگر پژوهشگرانی است که در چارچوب رهیافت سازه‌انگاران متعارف، تحقیقاتی در خصوص جامعه‌پذیری کشورهای اروپای شرقی توسط نهادهای غربی پس از فروپاشی شوروی انجام داده است. او جامعه‌پذیری را فرایندی می‌داند که توسط ترجیحات سیاسی مبتنی بر منافع شخصی و برون‌زاد و کنش ابزاری دنبال می‌شود. به اعتقاد شیملفننیک، این ایده به عنوان یک رهیافت، شامل چند پیامد مفهومی و نظری است:

۱- بازیگران الزاماً هنجارها و قواعد جامعه بین‌المللی را به راحتی نمی‌پذیرند. آنها عموماً با هنجارها و قواعد به عنوان واقعیات نهادی بیرونی که به رفتار ناقض هنجار هزینه تحمیل می‌کنند مواجه می‌شوند. در این چارچوب، در هر درجه‌ای از جامعه‌پذیری، رفتار بازیگران برآمده از ترجیحات آنها به ویژه ترجیحات قدرت‌محور، ترجیحات مادی، امنیت و منافع رفاهی است.

۲- سازمان‌های بین‌المللی به پیروی از هنجارها پاداش می‌دهند و نقض آنها را مجازات می‌کنند و دولت‌ها به جهت اجتناب از مجازات و کسب پاداش است که از هنجارها و قواعد پیروی می‌کنند. پاداش‌های مهم و مجازات‌ها آنهایی هستند که بر امنیت و رفاه دولت‌ها و ارتقای شانس بازیگران سیاسی برای حضور و باقی ماندن در قدرت تأثیر می‌گذارند. البته مجازات‌ها و پاداش‌های خارجی به جای عناصر مادی می‌توانند اجتماعی باشند از جمله پاداش‌هایی چون شناسایی بین‌المللی، تحسین عمومی و دعوت به کنفرانس‌های بین‌دولتی و مجازات‌هایی چون برون‌گذاری^۲، شرمسار نمودن^۳ و دوری جستن^۴.

۳- بازیگران، منافع و هزینه‌های تحمیل انطباق را در چارچوب اهداف خود مورد ارزیابی قرار می‌دهند. دولت‌های هدف، در صورت ارتقای منافع سیاسی آنها در شرایطی که هزینه انطباق کمتر از منافع پاداش‌های خارجی یا هزینه‌های مجازات

1. Schimmelfennig
2. Exclusion
3. Shaming
4. Shunning

خارجی باشد از هنجارهای بین‌المللی تبعیت می‌کنند.

۴- بازیگران نظام بین‌الملل به صورت ماهرانه و راهبردی از هنجارها برای اجتناب از و یا کاهش هزینه‌های جامعه‌پذیری استفاده می‌کنند. آنها از هنجارهای بین‌المللی برای توجه درخواست‌های مبتنی بر منافع و ایجاد ترجیحات و کنش‌های خود که سازگار با هنجارها است استفاده و این هنجارها را به کنش‌های خود ترجمه می‌کنند. به عبارت دیگر کنش آنها به صورت «بلاغی»^۱ است (Schimmelfennig, 2005).

با توجه به مهم‌ترین عناصر شکل‌دهنده دیدگاه سازه‌انگاران متعارف نسبت به مفهوم جامعه‌پذیری، به این نکته پی می‌بریم که آنها برخلاف رویکردهای خردگرایی روابط بین‌الملل، جامعه‌پذیری را نه صرفاً تغییرات رفتاری کنشگران بلکه درگیر شدن آنها در یک فرایند شناختی می‌دانند. به همین دلیل است که این رویافت برخلاف فرض نظریه‌های انتخاب عقلانی، هزینه‌ها و فایده‌های مورد محاسبه کنشگران نظام بین‌الملل را صرفاً مادی نمی‌دانند بلکه هزینه‌ها و فواید اجتماعی جامعه‌پذیری و سازگاری با هنجارها و انتظارات گروهی را نیز مد نظر قرار می‌دهند. بنابراین، مجازات اجتماعی و زور هنجاری (مفهومی مقابل زور مادی مورد نظر خردگرایان) سازوکار علی مورد نظر سازه‌انگاران متعارف است که آن را ابزاری مؤثر برای جامعه‌پذیری می‌دانند.

ب - سازه‌انگاری انتقادی و تفسیری و جامعه‌پذیری

«اقناع یا یادگیری اجتماعی»^۲ سازوکار اصلی جامعه‌پذیری از منظر سازه‌انگاران انتقادی و تفسیری است. بدین معنا که ایجاد، تفسیر و اجرای هنجارهای بین‌المللی باید در یک فرایند یادگیری اجتماعی یا اقناع اتفاق افتد. در واقع، در نگاه سازه‌انگاران انتقادی و تفسیری، کنش‌های بازیگران فراتر از صرف بازی نقش عقلانی نگریسته می‌شود. سازه‌انگاران انتقادی و تفسیری، سازوکار اقناع را از «نظریه کنش ارتباطی هابرماس» اخذ کرده‌اند. این نظریه مطرح می‌سازد که یک بازیگر شاید در مذاکرات با هدف تغییر افکار دیگران درگیر شود. گفت‌وگو می‌تواند مردم را برای بازتشنیص موقعیت خود و تصمیم کلی در مورد اینکه کدام اهداف ارزشمند هستند و چه نقشی را باید در زندگی اجتماعی ایفا کنند متقاعد سازد. در این چارچوب، بازیگران

در اقناع همراه با مذاکره درگیر می‌شوند. بنابراین، می‌توانیم پیشنهاد کنیم که تمام مشارکت‌کنندگان در یک گفت‌وگو، برای اقناع شدن بوسیله استدلال قوی‌تر آمادگی دارند. این گفت‌وگو، به صورت درونی، مشارکت‌کنندگان را به سمت رفتار شایسته تشویق می‌کند. بنابراین، اقناع شامل مداخلات گفت‌مانی غیرزورگویانه‌ای می‌شود که ممکن است با توسعه فهم‌های مشترک، تغییرات هنجاری را فراهم آورد (Alkoby, 2008: 159-160). همانگونه که هاسن کلور^۱ نیز تصریح کرده است: «طرف‌ها، وارد مناظره‌ای می‌شوند که در تلاش برای توافق در خصوص حالات متفاوت یک موقعیت اجتماعی خاص است و سپس دلایلی توسعه می‌یابد که درباره چرایی انتخاب رفتارهای مشخص است. این دلایل به صورت درونی طرف‌ها را در جهت رفتار مطابق با تفسیری که به صورت متقابل به دست آمده، تشویق می‌کند (Johnston, 2003: 117).

سازهانگاران انتقادی و تفسیری بر اساس رویکردهایشان نسبت به یادگیری اجتماعی به دو گروه قابل تقسیم هستند. گروهی از این سازهانگاران بر اقناع یا یادگیری اجتماعی یک گروه کوچک به ویژه نخبگان حاکم و فرایندهایی که از طریق آن، تغییر در یک گروه کوچک، جامعه‌پذیری و تغییر در کنش‌های یک دولت را به همراه دارد توجه می‌کنند. گروه دوم، به دولت به عنوان یک سازمان باز و عمومی که واجد روندهایی است که افراد فاقد آن هستند می‌نگرند و جامعه‌پذیری را فرایند تغییر در استفاده از زبان و یادگیری زبانی جدید می‌دانند.

نظریه‌پردازانی چون جانستون و چکل جزو گروه اول هستند. جانستون معتقد است که دگرگونی واقعی در رهیافت هابرماس بوسیله اقناع به معنای آن است که استدلال زمانی پیشرفت می‌کند که افرادی با موقعیت خاص و در چارچوب انواع خاصی از نهادها، آن را به سمت اقناع هدایت کنند (Johnston, 2001). در این چارچوب جانستون سه ریزفرایند جامعه‌پذیری را معرفی می‌کند:

۱- فرایند تقلید^۲: در روابط بین‌الملل، تقلید شامل نسخه‌برداری از آن چیزی است که سایر بازیگران در یک محیط اجتماعی و در غیاب محاسبه عقلانی انجام می‌دهند. فرایند تقلید در مورد تازه‌واردان (دولت‌های مستقل جدیدالورود به نظام بین‌الملل) بیشتر قابل مشاهده است. بنابراین، پیوستن به یک نهاد بین‌المللی می‌تواند به عنوان یک انطباق رفتاری محاسبه نشده که تصمیم بنیادی یک دولت برای

1. Hasen Clever
2. Mimetic Processes

حرکت همراه با جمعیت است در نظر گرفته شود.

۲- فشار همتایان: نظریه جامعه‌پذیری با توزیع پاداش‌ها و مجازات‌های اجتماعی در ارتباط است. پاداش‌ها به یک احساس و موقعیت از منظر روانشناختی مناسب بودن بازمی‌گردد که در صورت انطباق با نقش‌های مورد انتظار به اعضا تعلق می‌گیرد. ارائه پاداش‌ها و مجازات‌های اجتماعی به این بستگی دارد که آیا دولت‌ها خود را با نقش‌های مورد انتظار از آنها منطبق کرده‌اند یا نه. بنابراین، ریزفرایند دوم به فشارهای اجتماعی از طرف دولت‌های همتا بازمی‌گردد (Johnston, 2008: 140-147).

۳- اقناع: جانستون اقناع را یک ریزفرایند جامعه‌پذیری می‌داند که شامل تغییر افکار، ایده‌ها و نگرش‌ها در شرایط فقدان زور مادی و غیرمادی است که می‌تواند به دانش عمومی منجر شود و یا می‌تواند به یکسان‌سازی منافع بینجامد. اقناع یک ابزار عمومی در روابط اجتماعی است. انسان‌ها تمایل زیادی به تغییر افکار دیگران در یک مجموعه از راهبردهای نفوذ و تأثیرگذاری دارند جدا از آنکه دیگری را دوست یا دشمن تصور کنند (Johnston, 2003: 115-116).

چکل نیز با ارائه مفهوم «اقناع استدلالی»^۱ در تلاش برای ارائه الگویی برای اقناع است. به اعتقاد چکل، اقناع استدلالی بر فرایند اجتماعی تعامل که بر تغییر دیدگاه‌ها در شرایط فقدان زور آشکار تأکید دارد، مبتنی است و این همان سازوکاری است که تغییر ترجیحات ممکن است در آن اتفاق بیافتد. در اینجا اقناع عوام فریبی نیست بلکه یک فرایند متقاعدسازی فرد است که از طریق استدلال و مباحثات منضبط^۲ صورت می‌گیرد (Checkel, 2005: 804).

از نظر چکل و همکاران، پنج شرط لازم برای موفقیت اقناع استدلالی وجود دارد: ۱- اقناع استدلالی در شرایطی مؤثر است که یک اقناع‌شونده در یک محیط بدیع و غیرمشخص همراه با مسایل جدید، یک بحران یا یک ناکامی قرارگیرد و به گونه‌ای شناختی، انگیزه تحلیل شرایط جدید ایجاد شود.

۲- اقناع استدلالی وقتی مؤثر خواهد بود که اقناع‌پذیر تعدادی باور ریشه‌دار داشته باشد که با پیام اقناع‌کننده ناسازگار باشد. به این معنا که کارگزارانی که تعدادی شناخت پیشینی دارند در مقابل اقناع منعطف‌تر هستند.

۳- اقناع استدلالی زمانی مؤثرتر خواهد بود که اقناع‌کننده یک عضو واجد اقتدار

در گروهی است که اقلان‌پذیر عضو آن است یا در تلاش برای عضویت در آن است. ۴- اقلان استدلالی زمانی مؤثرتر خواهد بود که اقلان‌کننده درس ندهد و درخواست نکند بلکه اصول عمل بر یک مناظره مشورتی جدی قرار گیرد.

۵- اقلان استدلالی زمانی مؤثرتر خواهد بود که تعامل اقلان‌پذیر - اقلان‌پذیرکننده در محیطی کمتر سیاسی شده و بیشتر منفک و جدا شده صورت پذیرد (Checkel & Jupille & Caporaso, 2003).

تمرکز اصلی چکل نیز به مانند جانستون بر افراد و گروه‌های کوچک به عنوان اهداف اصلی جامعه‌پذیری است. بدین معنا که تغییر در باورهای یک گروه کوچک (به ویژه نخبگان سیاسی) به تغییر کنش و سیاست خارجی دولت‌ها منجر خواهد شد (Alkoby, 2008: 170-171). ایکبری و کوپچان نیز این فرض را مطرح کرده‌اند که جامعه‌پذیری زمانی اتفاق می‌افتد که نخبگان، نظم جدید را بپذیرند (Ikenberry, 2008: 283). گروه دوم سازه‌انگاران انتقادی و تفسیری، منتقد این رویکرد انسان‌انگارانه^۱ گروه اول هستند و بر این باورند که هنجارها، قواعد و هویت‌ها می‌توانند توسط ایجاد قوانین جدید یا بوروکراسی‌ها یا اسطوره‌های ملی نهادینه شوند اما این درونی‌سازی به صورت بنیادینی متفاوت از روشی است که یک فرد باید برای درونی‌سازی باورهای جدید اقلان شود. در این چارچوب، جامعه‌پذیری دولت را نمی‌توان به اقلان افراد منتخبی در دولت برای درونی‌سازی یک باور جدید تقلیل داد (Howard, 2007: 10). این گروه بر این نکته تأکید دارند که درک انسان‌انگارانه از دولت، مانع گسترش دستور کار پژوهش‌های گسترده‌تر در خصوص جامعه‌پذیری، بررسی فرایندهای فراملی و درک عمیق‌تر نظام بین‌الملل می‌شود. خود ونت نیز این نکته را در نظر داشته است که دولت‌ها همان مردم نیستند بلکه ترکیبی از نهادها، حوزه انحصاری کاربرد خشونت، جامعه، حاکمیت و سرزمین هستند (Adamson & Demetriou, 2007: 494).

به اعتقاد قائلین گروه دوم سازه‌انگاران انتقادی و تفسیری، دولت‌ها بازیگران انسان‌واره یکپارچه نیستند. آنها سازمان‌های باز و عمومی و واجد روندهایی هستند که افراد فاقد آن هستند. در این چشم‌انداز، هیچ حوزه داخلی یا خصوصی دولت که فراتر از دسترس عموم باشد وجود ندارد. جامعه‌پذیری نیز در این رویکرد یک فرایند است اما فرایند عقلانی و راهبردی برای کسب ارزش‌های اصلی و هنجارها

در یک مطالبه مشروعیت نیست. بلکه فرایندی است که در مورد اینکه چگونه یک سازمان یا نهاد، روش نگرش به خود و نقش خود را تغییر می‌دهد و در صورت احساس مشکل، با راه حل‌های قابل پذیرش با آنها برخورد می‌کند (Howard, 2007: 14).

هاوارد به عنوان یکی از نظریه‌پردازان رویکرد دوم، جامعه‌پذیری را به چهار فرایند اصلی تقسیم می‌کند. اولین فرایند جامعه‌پذیری، فراگرفتن یک زبان جدید است.

این زبان شامل یادگیری کلمات مناسب، مفاهیم، تعاریف، قواعد، قوانین و ... می‌شود. بخش اصلی و پیچیده‌تر فرایند فراگرفتن زبان جدید، ابداع کلمات محلی جدید برای ارجاع به مفهوم در زبان مشترک است.

دومین فرایند، یک بازی همراه با زبان است. دولت‌ها نیازمند مشاهده و دیدن زبان در روندی هستند که آنها معنای آن را درک می‌کنند. بازی زبانی در چند سطح اتفاق می‌افتد. در سطح داخلی، بخش‌های متنوعی از یک دولت شامل مجلس، بخش‌های اجرایی، نظامی و قضایی می‌توانند با استفاده از قواعد بازی زبانی، بازی کنند. در سطح بین‌الملل نیز دولت‌ها می‌توانند در تلاش‌های چندجانبه که قواعد بازی زبانی را دنبال می‌کنند درگیر شوند. این فرایند می‌تواند طولانی، پیچیده و دشوار باشد.

سومین فرایند جامعه‌پذیری، نهادینه‌سازی است که مهم‌ترین وجه آن، تغییرات رسمی به شکل نهادی است که در تغییر قانون، بوروکراسی، سیاست رسمی یا توافقات بین‌المللی خود را نشان می‌دهد. فرایند چهارم، تغییر هویت دولت است. با تغییر هویت اجتماعی، دولت و عناصر سازنده آن، با فهم جدیدی از چگونگی بودن، منطبق می‌شوند. در این فرایند، احساس دولت بودن که معرف آن است که دولت چیست و چگونه فردی می‌تواند به نام آن کنش کند، تغییر می‌کند (Ibid: 15-20). این فهم جدید از چگونگی بودن، به عنوان مثال سیاست خارجی یک دولت را متأثر می‌سازد. یک دولت با درون‌گذاری (یا فرایند درون‌گذاری) در یک گروه «ما» جدید [گروهی که در دولت در آن جامعه‌پذیر می‌شود]، امنیت خود را در چارچوب عضویت در آن گروه تعریف می‌کند (Terzi, 2008: 24-25).

جامعه‌پذیری در این چارچوب فرایندی است که گروه جامعه‌پذیرکننده و یا ارائه‌کننده هنجار [مثلاً اتحادیه اروپا] را به یک نقطه مرجع مشترک که به طور فزاینده در مناظرات داخلی جامعه‌پذیرشونده و یا دریافت‌کننده هنجار مورد استناد قرار

می‌گیرد تبدیل می‌کند و به صورت همزمان باعث همطرازی^۱ سیاست‌ها، فرایندهای سیاسی یا هویت اجتماعی با موارد مشابه در درون آن گروه می‌شود (Diez et al., 2005: 2). در واقع، تأثیر جامعه‌پذیری در یک جامعه مشخص تا حد زیادی با میزان و شیوه‌هایی که بازیگران داخلی از گروه جامعه‌پذیرکننده به عنوان یک بستر^۲ سیاسی/هنجاری استفاده می‌کنند تعیین می‌شود و جامعه‌پذیری اگر و وقتی در سطح سیاست داخلی نفوذ می‌کند که این بازیگران از بستر گروه جامعه‌پذیرکننده به عنوان «ابزار سیاسی بسیج‌کننده» برای اجرای برنامه کاری سیاسی و اجتماعی خود استفاده کنند (Strath & Malmborg, 2002: 4).

خلاصه آنکه همگی سازه‌انگاران، تأثیر هنجارها و قواعد نظام بین‌الملل را بر جامعه‌پذیری بازیگران واجد اهمیت می‌دانند. نقطه افتراق رویکردهای مختلف سازه‌نگاری اما آنجا است که سازه‌انگاران متعارف، قائل به تأثیر علی هنجارها و قواعد بر ترجیحات راهبردی بازیگران هستند حال آنکه سازه‌انگاران انتقادی و تفسیری، بر تأثیر تکوینی این عوامل دست می‌گذارند. در رویکرد اخیر، قدرت قواعد و هنجارها در بازتعریف هویت و ترجیحات، تنها در ابعاد گفتمانی و ساختارهای داخلی قابل تبیین است و هنجارهای مشروع هنجارهایی هستند که همگی بازیگران چه دریافت‌کنندگان و چه ارائه‌کنندگان قاعده، در تکوین آن مشارکت داشته باشند. البته سازه‌انگاران انتقادی و تفسیری با توجه به نوع نگاهشان به دولت و گروه هدف دریافت‌کننده هنجار به دو رویکرد متفاوت تقسیم می‌شوند. در رویکرد اول نخبگان سیاسی به عنوان مهم‌ترین گروه نقش‌آفرین در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دولت‌ها، گروه هدف دریافت‌کننده هنجار و در نتیجه اقتناع هستند حال آنکه در رویکرد دوم، دولت‌ها به عنوان مجموعه‌هایی باز و متشکل از نهادها و رویه‌های متنوع در سطح جامعه و هیأت حاکمه، جامعه‌پذیر می‌شوند و با تغییر فهم‌شان از چگونگی بودن، هویت‌شان نیز تغییر می‌کند.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد در نظریات مختلف روابط بین‌الملل، دو مسئله اصلی پیرامون جامعه‌پذیری کنشگران و یا بازیگران نظام بین‌الملل مورد توجه بوده است. مسئله مهم‌تر، سازوکار اصلی جامعه‌پذیری است و مسئله فرعی‌تر، گروه اصلی هدف جامعه‌پذیری است. در حوزه مسئله سازوکار اصلی جامعه‌پذیری، نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل به دو دسته اصلی قابل تقسیم هستند. دسته اول شامل نظریاتی می‌شوند که جامعه‌پذیری را در قالب محاسبه ابزاری عقلانی کارگزاران مورد توجه قرار می‌دهند و دسته دوم نظریاتی را دربرمی‌گیرند که مبنای تحلیل خویش را بر بازی نقش عقلانی و یا فراتر از آن در چارچوب کنش ارتباطی کارگزاران قرار می‌دهند. نظریات خردگرایی چون نواقعی‌گرایی و نهادگرایی از این منظر در گروه اول جای می‌گیرند و از رهیافت‌هایی چون مکتب انگلیسی و سازه‌انگاری قابل تفکیک هستند. سازوکار اصلی جامعه‌پذیری از نظر خردگرایان، تحمیل و پاداش‌دهی است. به این معنا که این محاسبه راهبردی هزینه فایده‌های جامعه‌پذیری و انطباق با هنجارهای یک نهاد و یا یک گروه است که جامعه‌پذیری کنشگران را ممکن و یا غیرممکن می‌سازد. در نقطه مقابل خردگرایان، سازوکارهای اصلی جامعه‌پذیری در نظر سازه‌انگاران و پیروان مکتب انگلیسی، زور هنجاری، اقناع و یادگیری یک زبان جدید است. در این بین پیروان مکتب انگلیسی قائل به این هستند که بازیگران برای تغییر رفتارهایشان و منطبق کردن این رفتارها با استانداردهای اجتماع، از طریق فشار همگون‌سازی، ترغیب می‌شوند. سازه‌انگاران متعارف نیز بیشتر بر کنش بلاغی در معنای استفاده راهبردی از استدلالات هنجارمحور متمرکز هستند. به این معنا که بازیگران برای اجتناب از زور هنجاری گروه و یا نهاد جامعه‌پذیرکننده یا ارائه‌دهنده هنجار و بیشینه‌سازی موقعیت، اعتبار و پرستیژ خود به استفاده ابزاری از هنجارها برای ایفای نقشی عقلانی می‌پردازند. بنابراین، در سازه‌انگاری متعارف، مجازات اجتماعی سازوکار علی اصلی جامعه‌پذیری است و با آنکه این رهیافت از ادبیات متفاوتی نسبت به خردگرایان استفاده می‌کند ولی نگرش نهفته در آن همان نگرش هزینه فایده است. رهیافت‌های تفسیری و انتقادی سازه‌انگاری، با فراتر رفتن از بازی نقش عقلانی، جامعه‌پذیری را به معنای درونی شدن هنجارها و قواعد نظام بین‌الملل و تغییر ترجیحات و هویت بازیگران می‌دانند. این سازه‌انگاران، سازوکار جامعه‌پذیری غیرابزارگرایی‌ای چون اقناع را عرضه می‌دارند که در آن تعامل اجتماعی بازیگران، به یادگیری یک زبان جدید، کشف ترجیحات جدید و

فهم معانی جدیدی از بودن و سرانجام به تغییرات هویتی بازیگران منجر می‌شود. تفاوت در رویکردهای مختلف سازه‌انگاری تفسیری و انتقادی، در گروه اصلی هدف جامعه‌پذیری نهفته است. دسته‌ای از سازه‌انگاران تفسیری و انتقادی، اقناع نخبگان سیاسی را عامل اصلی جامعه‌پذیری می‌دانند حال آنکه دسته دوم قائل به جامعه‌پذیر شدن یک بازیگر در یک فرایند گفت‌وگوی جمعی ملی و فراملی بین کنشگران و نهادهای مختلف داخلی یک کشور از یک سو و هنجارسازان نظام بین‌الملل از دیگر سو هستند. نظریه‌ها و رهیافت‌های مختلف روابط بین‌الملل را بر پایه مبنای تحلیلی که آنها از جامعه‌پذیری به دست می‌دهند می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد.

نظریه‌ها و رهیافت‌های مختلف روابط بین‌الملل بر پایه مبنای تحلیلی آنها از جامعه‌پذیری

معنای جامعه‌پذیری	سازوکار اصلی جامعه‌پذیری	رهیافت‌ها و نظریه‌ها
محاسبه ابزاری عقلانی	تحمیل و پاداش‌دهی	نواقعی‌گرایی و نهادگرایی
بازی نقش عقلانی	کنش بلاغی، زور هنجاری	سازه‌انگاری متعارف و مکتب انگلیسی
فراتر رفتن از بازی نقش عقلانی	اقناع و یادگیری اجتماعی نخبگان	سازه‌انگاری تفسیری و انتقادی
	گفت‌وگوی جمعی و یادگیری یک زبان جدید	

منابع

الف) منابع فارسی

- امینی، رامین و مفیدی احمدی، حسین. (۱۳۸۸). پای‌بندی به قواعد نظام بین‌الملل از چشم‌انداز نظریه‌های خردگرایی روابط بین‌الملل، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، شماره ۴.
- ذاکریان، مهدی و مفیدی احمدی، حسین. (۱۳۹۱). پای‌بندی به قواعد نظام بین‌الملل از منظر نظریه‌های هنجاری روابط بین‌الملل، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، پاییز، ۴ (۱۲).
- رسولی ثانی‌آبادی، الهام. (۱۳۹۲). بررسی تحولات انقلابی کشورهای عربی از منظر لیبرالیسم، *سازمان‌نگاری و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل*، *فصلنامه روابط خارجی*، سال پنجم، شماره دوم.
- کیوان حسینی، سید اصغر. (۱۳۹۲). تبیین نظری «قدرت نرم» بر مبنای نگرشی فرا‌نای» به کاربست «منابع غیرمادی قدرت» در سیاست خارجی، پژوهش سیاست نظری، بهار و تابستان، شماره ۱۳.
- موسوی، سیدمحمد، توتی، حسینعلی و موسوی، سیدمحمد رضا. (۱۳۹۱). *انقلاب اسلامی ایران و تحولات ژئوپلیتیکی مصر*، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دوره ۱، شماره ۴.
- منصوری مقدم، محمد. (۱۳۹۱). مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران، *مجلس و راهبرد*، دوره ۱۹، شماره ۷۲.

ب) منابع انگلیسی

- Adamson, F.B. & Demetriou, M. (2007). *Remapping the Boundaries of State and National Identity: Incorporating Diasporas into IR Theorizing*, *European Journal of International Law*, Vol. 13(4): 489–526
- Adler, Emmanuel. (1991). **Cognitive Evolution: a Dynamic Approach for the Study of International Relations and their Progress**, in Adler, E. & Crawford, B (eds.), *Progress in Post War International Relations*, New York: Columbia University Press.
- Adler, Emanuel, & Michael Barnett. (1998). **A framework for the study of security communities**. In *Security Communities*, Edited by Emanuel Adler and Michael Barnett. Cambridge MA: Cambridge University Press, 29-65.
- Alkoby, Asher. (2008). *Theories of Compliance with International Law and the Challenge of Cultural Difference*, *Journal of International Law and International Relations*, Vol. 4, No. 1.

- Aronfreed, J. (2013). **Conduct and conscience: the socialization of internalized control over behavior**, Elsevier.
- Bales, R.F. (2014). **Family: socialization and interaction process**, Routledge.
- Baltes, P.B. (2013). **Life-span developmental psychology: Personality and socialization**, Elsevier.
- Borzel, Tanja A. (2003). **Why Do States Not Obey the Law?**, Paper prepared for the EUSA Conference, Nashville, March 27-30, 2003. in: <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.511.7326&rep=rep1&type=pdf>.
- Checkel, Jeffrey. (1999). *Why Comply? Constructivism, Social Norms and the Study of International Institutions*, **International Organization**, Volume 55, Issue 03, Summer 2001, pp 553-588.
- Checkel, Jeffrey, Jupille, Joseph and Caporaso, James. (2003). *Integrating Institutions: Theory, Method, and the Study of the European Union*, Special Issue of **Comparative Political Studies**, Vol. 36, Nos. (February/ March).
- Checkel, Jeffrey. (2005). *International Institutions and Socialization in Europe: Introduction and Framework*. **International Organization**, 59 (Fall): 801-826.
- Checkel, Jeffrey. (2006). **Constructivism and EU politics**, Handbook of European Union Politics, London, in: books.google.com.
- Diez, Thomas, Agnantopoulos, Apostolos, Kaliber, Alper. (2005). File: *Turkey, Europeanization and Civil Society*, **South European Society and Politics**, 10 (1), pp. 1-15.
- Frank, Robert. (1988). **Passions Within Reason: The Strategic Role of the Emotions**, NewYork: Norton.
- Goodman, R. (2013). **Socializing states: promoting human rights through international law**, OUP USA.
- Goodman, R. & Jinks, D. (2004). *How to Influence States: Socialization and International Human Rights Norms*, **Duke Law Journal**, Vol. 54, No. 3, pp. 621-703.
- Howard, Peter. (2007). **The Language of International Socialization**,

- Paper presented to the Minnesota International Relations Colloquium, October 1, in: http://citation.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/0/7/3/0/9/pages73099/p73099-1.php.
- Ikenberry, G. John, & Charles A. Kupchan. (1990). *Socialization and Hegemonic Power*, **International Organization**, 44: 283-315.
- Johnston, A. (2001). *Treating International Institutions as Social Environments*, **International Studies Quarterly**, 45 (4): pp.487-515.
- Johnston, A. (2003). **Socialization in International Institutions: The ASEAN Way and International Relations Theory**. In Mastanduno M, Ikenberry J.G., *The Emerging International Relations of the Asia-Pacific Region*, New York: Columbia University Press.
- Johnston, A. (2008). **China in International Institutions, 1980-2000**, Princeton University Press, in: books.google.com.
- Kavalski, Emilian. (2003). *Conceptual Reflections on Euro-Atlantic Accession: The Security Implications of the Enlargement Dynamic*, **Papeles del Este: Transiciones poscomunistas**, 5: 1-19. In: pendientedemigracion.ucm.es/BUCM/cee/papeles/05/09.doc.
- Marsh, C., & D. P. Payne. (2007). *The globalization of human rights and the socialization of human rights norms*, **Brigham Young University Law Review**, 3: 665-688.
- Schimmelfennig, Frank. (2005). *Strategic Calculation and International Socialization: Membership Incentives, Party Constellations, and Sustained Compliance in Central and Eastern Europe*, **International Organization**, Volume 59 , Issue 04 , October, pp. 827-860.
- Stivachtis, Y.A. (2010). *Civilizing the Post-Soviet/Socialist Space: An English School Approach to State Socialization in Europe*, **Perspectives**, Vol. 18, No. 2.
- Strarth, Bo and Malmberg, Mikael. (2002). **The Meaning of Europe: Variety and Contention Within and among Nation**, Oxford: Berg.
- Terzi, Özlem. (2008). **Is a Europeanised Turkish Foreign Policy Possible?, The Role of the Contested EU Perspective in Bringing About A Transformation in Turkish Foreign Policy**, The Institute for European Studies (IES), in: <http://www.ies.be/files/repo/conference2008/>

EUnIA_V_2_Terzi.pdf.

Waltz, Kenneth Neal. (1979). **Theory of international politics**, Reading, MA: Addison-Wesley, Pub. Co.

Wang, Qingxin Ken. (2003). *Hegemony and Socialization of the Mass Public: The Case of Postwar Japan's Cooperation with the United States on China Policy*, **Review of International Studies**, 29: 99-119.